

مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان

دوره دوم، شماره هیجدهم و نوزدهم

پاییز و زمستان ۱۳۷۸، صص ۳۴ - ۱۹

زمینه‌های سیاسی تشکیل خلافت فاطمیان در افریقه

دکتر محمدعلی چلونگر*

چکیده

خلافت فاطمیان بعد از خلافت عباسیان مهمترین حاکمیت در جهان اسلام است. ایشان در دوره حکومت خود بر نیمی از ممالک بنی عباس غالب شدند و نزدیک بود به مرکزشان بغداد هم داخل شوند و حاکمیت بنی عباس را از میان بردارند.

قیام و ظهور فاطمیان در ناحیه قبایلی و بربرنشین افریقه در نیمه دوم قرن سوم، به رهبری ابو عبدالله شیعی با تکیه بر عقاید اسماعیلیان انجام پذیرفت و موفق شدند حکومت آغلیان (۲۹۶-۱۸۴ هـ) هوادار عباسیان در قیروان در منطقه افریقه، رستمیان (۲۹۶-۱۴۵ هـ)، اباضی در تاهرت در مغرب میانه و بنی مدرار صُفری (۳۷۵-۱۷۲) در سِجلماسه در مغرب دور را از صحنه سیاسی مغرب حذف کنند و ادریسیان (۳۷۵-۱۷۲ هـ) علوی را به عنوان خراجگزار، در بخش کوچکی از محدوده قلمرو پیشین خود بگمارند. پیروزی فاطمیان زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی مختلفی داشته که بعضی از این عوامل به خارج از ناحیه مغرب و برخی به داخل مغرب باز می‌گردد که در رأس آن ویژگیهای موجود منطقه افریقه و قبایل بربر آن نقش مهمتری ایفا کرده‌اند.

تشکیل این خلافت در ناحیه دور افتاده از مرکز خلافت و در بین اقوام بربر، به خصوص قبایل کُتامة زمینه‌های سیاسی و اجتماعی قدرتمندی داشته که توانسته‌اند در مدتی کمتر از دو دهه به چنین موفقیت عظیمی برسند.

واژه‌های کلیدی

اسماعیلیان، فاطمیان، قرامطة، افریقیه، کُتامة، مغرب

مقدمه

تشکیل خلافت فاطمیان در سال ۲۹۷ هـ. در افریقیه، محصول نهضت طولانی اسماعیلیان در بیش از یک قرن است. عاملان این نهضت در مناطق مختلف اسلامی به صورت گسترده فعالیت می‌کردند تا سرانجام موفق به پایه‌گذاری خلافت در افریقیه یا مغرب نزدیک شدند. در مورد نهضت اسماعیلیان و خلافت فاطمیان در مصر (۳۶۲-۵۶۷ هـ) تاکنون تحقیقات گسترده‌ای انجام گرفته است، ولی در این تحقیقات به‌خصوص در زبان فارسی کمتر به خلافت فاطمیان در افریقیه (۳۶۲-۲۹۷ هـ) و زمینه‌های شکل‌گیری خلافت در آن دیار توجه شده است. این مقاله با تکیه بر اسناد و مدارک دست اول تاریخی در تبیین بهتر حوادث، از تحقیقات جدید نیز بهره گرفته است. قبل از ورود به بحث اصلی، محدوده جغرافیایی افریقیه و مغرب بر طبق منابع تاریخی و جغرافیایی و شرح دعوت فاطمیان در مغرب به صورت مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

محدوده جغرافیای تاریخی مغرب و افریقیه

مغرب در منابع تاریخی و جغرافیای اسلامی به سرزمینهای شمال آفریقا بجز مصر اطلاق می‌شود و این منابع، حدود مغرب را از غرب مصر تا ساحل اقیانوس اطلس ذکر کرده‌اند (۲۲ / ص ۱۸۳). مغرب در نزد آنها به سه ناحیه تقسیم می‌گردد: مغرب‌الادنی (مغرب نزدیک)، مغرب‌الاوسط (مغرب میانه) و مغرب‌الاقصى (مغرب دور). مغرب‌الادنی شامل تونس و بعضی از قسمت‌های شرقی الجزایر است. این ناحیه که افریقیه هم نامیده می‌شود، مرکزش در دوران آغلّیان قیروان (۶ / ص ۱۱۱) و در دوره

فاطمیان شهر مهدیه بود (۲۷ / ص ۲۹۱-۲۳۱). علت نامیده شدن این ناحیه به مغرب‌الادنی این بوده که نزدیکترین ناحیه مغرب به اعراب و به مرکز خلافت در حجاز و شام بوده است. تشکیل خلافت فاطمیان در این قسمت از مغرب تحقق پذیرفت. مغرب الاوسط به الجزایر و مغرب الاقصی به مراکش گفته می‌شود.

دعوت و قیام فاطمیان در مغرب

رهبری قیام فاطمیان در مغرب را ابو عبدالله شیعی به عهده داشت. وی اولین فردی بود که دعوت اسماعیلیان را در میان قبایل بربر گسترش داد. منابع اسماعیلی مدعی اند که قبل از او، دعوت از سوی داعیانی به نام ابوسفیان و حُلوانی انجام گرفته (۱۹ / ص ۵۹-۵۴) که زمان و محتوای دعوت و اعتقادات آنان جای شک و اختلاف است.

ابو عبدالله از طرف داعی اسماعیلی یمن، ابن حُوشب، به مغرب فرستاده شد. او همراه دسته‌ای از قبایل بربر گتامة که به سفر حج آمده بودند، از مکه به سوی سرزمینشان در افریقه رهسپار شد و در سال ۲۸۰ به آنجا رسید (۱۹ / ص ۷۱). وی در طی ۱۷ سال با تبلیغ و فعالیت به نفع فاطمیان زمینه برپایی خلافت آنان را به وجود آورد. فعالیت او در دو مرحله انجام گرفت: ۱- مرحله تبلیغ و دعوت؛ ۲- مرحله فعالیت نظامی.

پس از آنکه ابو عبدالله شیعی در صحنه دعوت و فعالیت‌های نظامی موفقیت‌های گسترده‌ای به دست آورد، احساس نمود که زمینه برای حضور رهبر فاطمیان، عبیدالله مهدی که تا آن زمان به اسم وی دعوت می‌کرد، مهیا شده است، لذا پیکی فرستاد و از او خواست به طرف افریقه حرکت کند (۲۳ / ص ۶۰). عبیدالله در سال ۲۸۹ از سلمیه، مقر اسماعیلیان در شام خارج شد و به سفر سرنوشت ساز خود به شمال افریقا جایی که مقدر بود خلافت فاطمی را بنیان نهد رفت (۵ / ص ۳۴). او از طریق رَمْلَه در فلسطین به مصر رفت و چون در آنجا تحت تعقیب قرار گرفت، توانست مدت زیادی بماند. وی از مصر در زئی تجارت به طرابلس رفت و چون در آنجا هویتش بر آغلیان مکشوف شد، به طرف سِجِلْماسِه، مقر حکومت بنی مدرار رفت (۱۹ / ص ۱۵۴-۱۵۳) و در آنجا هم بعد از مدتی، هویتش آشکار و به همراه فرزندش قائم دستگیر و زندانی شد. او تا سال ۲۹۶ زندانی بود تا سرانجام در این سال ابو عبدالله شیعی بعد از فتح قیروان به سِجِلْماسِه آمد و او را آزاد کرد. عبیدالله مهدی در سال ۲۹۷ در قیروان تشکیل خلافت فاطمیان را اعلام کرد (۸ / ص ۱۵۸).

علل و زمینه‌های سیاسی تأسیس خلافت فاطمیان در افریقیه

۱- ضعف خلافت عباسی در مغرب

از مسائلی که زمینه قیام فاطمیان در افریقیه را هموار کرد، ضعف خلافت عباسی در مغرب بود.

در بین مناطق امپراتوری اسلامی، افریقیه و مغرب به عنوان مناطق مشکل ساز برای حاکمیت عباسیان محسوب می شد. نفوذ خلافت در دوران اقتدارش از ناحیه زاب، در منطقه غرب مغرب بین تلمسان و سجلماسه تجاوز نمی کرد و ماورای آن خارج از نفوذ سیاسی خلافت بود. سیاست خلفای اولیه عباسی این بود که وضعیت موجود حفظ شود و وضع، بدتر از موقعیت موجود نشود. حکومت‌های مغرب در آستانه قیام فاطمیان عبارت بودند از: ادریسیان در فاس در مغرب دور، رستمیان در تاهرت در مغرب میانه، بنی مدرار در سجلماسه و اغلbian در قیروان در مغرب نزدیک. از بین این حکومتها فقط اغلbian به تابعیت معنوی عباسیان گردن نهاده بودند. حکومت‌های دیگر مستقل از خلافت بودند و عباسیان در بین آنان نفوذی نداشتند. (۲۲ / ص ۱۸۵-۱۸۳).

اغلbian هم گرچه نفوذ معنوی عباسیان را پذیرفته و به لقب امیر قناعت کرده و به نشان تابعیت بعضاً نام خلیفه را بر سکه‌ها می زدند، اما حکومت آنان بیشتر به حکومت مستقل شباهت داشت و از هنگام تعیین ابراهیم بن اغلب (۱۹۷-۱۸۴هـ) به حکومت افریقیه از جانب خلیفه عباسی (۸ / ص ۹۲ به بعد) عملاً هیچ یک از این خلیفگان نفوذ واقعی در آن سوی مرزهای غربی مصر نداشتند (۲۴ / ص ۱۸۵-۱۸۳).

آنچه بر ضعف و انحطاط خلفا در نواحی مختلف از جمله افریقیه می افزود، قیامها و حرکات استقلال طلبانه در نیمه دوم قرن سوم بود. این حرکات در آستانه قیام فاطمیان، عباسیان را در سراسیمه سقوط قرار داده بود. دامنه شورشها و قیامها در آستانه قیام فاطمیان رو به گسترش نهاد. تعداد فراوان قیامها و شورشها نشان دهنده فرسایش مرکز خلافت در برابر نهضتهایی بود که با موقع شناسی در آن شرایط برپا گشته شده بود (۲۱ / ص ۷۰-۶۹) از مهمترین شورشها که در این زمان ارکان خلافت را تهدید می کرد، شورش قرمطیان، شاخه‌ای از اسماعیلیان بود، که به شورشهایی در عراق، عربستان، یمن و بحرین دست زده بودند (۱ / ص ۶۱۴ به بعد).

وضعیت داخلی دربار خلافت نابسامان بود. خلیفه اقتدار دوران اولیه عباسیان را

نداشت. مهمترین عاملی که پیش از برپایی قیام فاطمیان خودنمایی می‌کرد، نفوذ ترکان در ارکان خلافت بود. این نفوذ دردی بود که خوره‌آسا و پنهانی و آرام آرام موجودیت خلافت عباسی را تحلیل می‌برد (۷/ ص ۲۴۳). خلیفه دیگر نه قدرتی داشت و نه بهره‌ای که دیگران بر مقام خلافت او رشک برند، و در حالی که خلافت عباسی در مغرب و دیگر نقاط عالم اسلامی به نهایت ضعف خود رسیده بود، قیام فاطمیان در افریقه به اوج خود می‌رسید. خلافت به واسطه ضعف و انحطاط نمی‌توانست کمک مؤثری به حکومت آغلبیان هوادار خود بکند. یگانه کمک خلیفه عباسی به آخرین امیر اغلبی این بود که به والی مصر فرمان داد به یاری و تجهیز امیر اغلبی پردازد، ولی والی مصر نتوانست کمک مهمی به وی کند (۱/ ص ۱۰ و ۵/ ص ۲۰۷-۲۰۶).

۲- نزاعها و شورشهای قبایل عرب در مغرب

بسیاری از قبایل عرب از قرن اول در نواحی مختلف مغرب ساکن شدند. این عربها از دو تیره مَضَری و یَمانی بودند که اختلافات و نزاعهای آنان در مغرب همانند نواحی شرقی امپراتوری اسلامی از همان ابتدا وجود داشت. بیشتر اعراب که در قرن اول هجری در مغرب مستقر شدند، از قبایل یمنی بودند. در قرن دوم برای ایجاد توازن بین قبایل عرب و برای خاموش کردن شورشهای بربرها تعداد سی هزار عرب مَضَری از شام به مغرب کوچ داده شد (۱۰/ ص ۳۰۷) با آمدن این قبایل عرب گرچه به‌طور موقت، شورش بربرها سرکوب و خاموش گردید، ولی به‌دنبال آن تنازعات یمنی و مَضَری شدت گرفت و این درگیریها تا اواخر دوره آغلبیان ادامه یافت (۸/ ص ۸۵ به بعد).

شورشهای متعدد قبایل عرب که در قالب لشکریان انجام می‌گرفت، حکومت آغلبیان را که در میان بربرها به علت تکیه بر عنصر عرب پایگاهی نداشت، لرزان‌تر ساخت. بسیاری از این شورشیان قبایلی بودند که در فتح مغرب شرکت داشتند و بار اصلی فتوحات در آن ناحیه بر دوش آنها بود، ولی سهمی که در حاکمیت شایسته آنان باشد، به ایشان داده نشده بود. این قبایل خود را وارث حکومت افریقه و مستحق‌تر از آغلبیان می‌پنداشتند.

مهمترین شورش که پایه‌های حاکمیت آغلبیان را در برابر مخالفان اسماعیلی خود سست کرد، شورش قبایل عرب در بَلَزَمَه در دوره ابراهیم بن احمد اغلبی بود

(۲۹۰-۲۶۱هـ). ابراهیم از طریق نظامی، موفق به خاموش کردن شعله‌های آتش شورش نشد، اما با توسل به مکر و خدعه، حدود هفتصد نفر از بزرگان و سران عرب را کشت. این کشتار خشم عرب‌های افریقیه را برانگیخت و ساکنان عرب نواحی الجزایر، اُریس و باجه دست به شورش و مخالفت زدند (۸ / ص ۱۲۳). به گفته ابن عذارى این کشتار از اسباب سقوط دولت اَغلَبیان به دست فاطمیان بود، زیرا اهالی بَلَزَمَه اکثراً از اعراب قِیسی و در خدمات نظامی اَغلَبیان بودند. آنان قبایل کُتامة را که مهمترین حامی فاطمیان در افریقیه بودند، تحت نفوذ داشتند و مانع قدرت گرفتن آنها می شدند. وقتی که ابراهیم آنها را کشت، قبایل کُتامة قدرت یافتند و راه برای قیام ابو عبدالله شیعی برضد اَغلَبیان هموار شد (همان). به اعتقاد محقق معاصر عرب، دِشراوی، بر اثر پیامدهای این فاجعه، دولت اَغلَبیان در یک قدمی سقوط قرار گرفت (۱۶ / ص ۳۶). عربها که یگانه تکیه گاه اَغلَبیان بودند، با این شورشها موقعیت اَغلَبیان در افریقیه را در برابر فاطمیان سست و ناتوان کردند.

۳- موقعیت جغرافیایی - سیاسی افریقیه و بلاد کُتامة

از عواملی که به گسترش دعوت فاطمیان کمک کرد، دوری ناحیه افریقیه از مرکز خلافت و دوری مناطق قبایل کُتامة، از مراکز قدرت اَغلَبیان بود. مناطقی مثل عراق و شام با وجودی که از مراکز عمده اسماعیلیان بود، به علت نزدیکی به مرکز اداری خلافت، برای قیام فاطمیان، نامناسب بودند (133 / P 28). دلایل آسیب پذیری افریقیه را می توان در انزوای آن در انتهای غرب قلمرو خلافت و یا در شکل خلافت قاعده حکومت اَغلَبیان در منطقه جست و جو کرد (۱۳ / ص ۱۷).

آنچه زمینه ایجاد قیامها و شورشها را گاه گاه در افریقیه هموار و شورشیان را در رسیدن به اهداف خود یاری می کرد، وجود مناطق صعب العبور مثل منطقه کوهستانی زاب بود (۱۳ / ص ۹۴).

موقعیت جغرافیایی افریقیه موجب شده بود که این حکمرانان محلی ناحیه از کمک خلافت در مواقع بحرانی نتوانند بهره مند گردند. از جمله وقتی قیام فاطمیان به اوج خود رسید و عباسیان خطر را جدی یافتند، دوری افریقیه از مرکز خلافت مانع از رسیدن به موقع کمک خلافت به اَغلَبیان و بنی مدرار شد.

موقعیت جغرافیایی مناطق قبایل کُتامة، جایگاه ویژه‌ای را برای این قبایل فراهم کرده بود که ابو عبدالله شیعی از آن نهایت بهره را برد. این موقعیت باعث گردیده بود که از آسیب تجاوزگرانی که قصد حمله بر ایشان را داشتند، محفوظ بمانند و شجاعت و روح تمرّد و عصیان را در آنها ایجاد نماید.

۴- دور بودن قبایل کُتامة از صحنه فعالیت‌های سیاسی و نظامی

قبایل کُتامة پیش از این از صحنه‌های سیاسی- نظامی مغرب به دور بودند، در حالی که قبایل رقیب ایشان در فعالیت‌های سیاسی و نظامی مغرب حضوری فعال داشتند. آنان با پیوستن به فاطمیان می‌خواستند از این انزوای سیاسی بیرون آیند و سهمی در حاکمیت افریقه به دست آورند (۲۴ / ص ۴۵۲).

پس از فتح اسلامی، نواحی مختلف مغرب درگیر آشوب و نزاع بود. قبایل عمده مغرب مثل زناته، لواته و مکناسه به عرصه این نزاعها وارد شده بودند. قبایل مکناسه در کنار خوارج صفریه و زناته در کنار اباضیه و اُوربه در کنار ادرسیان حضور داشتند (۴ / ص ۱۹۱).

ابو عبدالله شیعی با دخالت دادن قبایل کُتامة در فعالیت‌های سیاسی و نظامی، زمینه گرایش و جانفشانی آنها را در راه قیام فاطمیان فراهم کرد. بسیاری از فرماندهان و والیان او در شهرهای مفتوحه از رجال کُتامة بودند. او خراج و مالیاتی را که جمع‌آوری می‌کرد، در اختیار سران ایشان قرار می‌داد (۱۹ / ص ۱۲۷). عبیدالله مهدی، قبایل کُتامة را مورد محبت قرار می‌داد و پایگاه ویژه‌ای برای آنها در نظر گرفته بود. تداوم حکومت فاطمیان در مغرب تا زمانی که به مصر مهاجرت کردند، علی‌رغم تندبادهای زیادی که پایه‌های حاکمیت آنها را می‌لرزاند، مدیون حمایت این قبایل بود (۱۴ / ص ۱۲۱).

۵- وجود نیروی انسانی گسترده در خدمت دعوت فاطمیان

آنچه فاطمیان را در دعوت خود یاری کرد، غنای نیروی انسانی گسترده در خدمت آرمانهای آنها بود. افریقه پایگاه سربازانی بود که به یاری آنان فتوحات اسپانیا و سیسیل در ادوار گذشته انجام گرفته بود. در واقع افریقه در قرون دوم و سوم منبع قدرت نظامی و همانند منطقه دیلم ایران، در غرب عالم اسلام بود. آنجا از دورترین ایام، گروههای

بزرگی از بردگان را به عراق می‌فرستاد. وجود مردان جنگی شجاع با سلاح و اسبان در بین بربرهای کتامة و دیگر قبایل هوادار فاطمیان مثل صنهاچه - که آماده جنگ در راه آرمانها و اهداف فاطمیان بودند - قدرت نظامی عظیمی برای فاطمیان ایجاد کرده بود. کتامة قبیله‌ای بزرگ با تیره‌ها و طوایف بسیار بود. فاطمیان به کمک این نیروها توانستند در مدتی کمتر از ده سال، افریقیه و قسمت‌های زیادی از مغرب را زیر نفوذ خود درآورند. این نیروی نظامی دارای انگیزه‌ای قوی برای شرکت در مبارزه به نفع فاطمیان بود و قدرت و شوکت آنها به اهمیت نظامی ایشان می‌افزود.

در مدت چند سال ابو عبدالله به پشتیبانی نظامی قبایل بربر کتامة و بعضی قبایل دیگر به چنان عظمتی از نظر عده و عده رسید که بعضی مورخان معترف‌اند که تا آن زمان قیامها و حکومت‌های قبلی به آن پایه نرسیده بودند. ابن عذاری نیروی همراه ابو عبدالله را در موقع ورود به قیروان و رقاده به خیل عظیم ملخ‌ها تشبیه می‌کند (۸ / ص ۱۵۲). ابن جِمام نیز تعداد آنها را سیصد هزار سواره و پیاده برآورد می‌کند (۲ / ص ۲۵).

تعداد لشکریان ابو عبدالله در آستانه پیروزی به حدی بود که تاکنون بلاد مغرب چنان لشکری با آن مقدار تجهیزات و آلات نظامی به خود ندیده بود. ابو عبدالله با این لشکریان به هر کجا که می‌رفت، بدون مقاومتی وارد می‌شد. قبایل همگی مطیع او شدند و او به طرف هر شهری که حرکت می‌کرد، دروازه‌های آن شهر برایش باز می‌شد. به گفته مقریزی، مغرب به واسطه خروج لشکریان ابو عبدالله به لرزش درآمد (۲۳ / ص ۶۵) و قتی به طرف تاهرت حرکت می‌کرد، مقاومتی از طرف دشمنان نبود، بجز درخواست امان از او (۱۹ / ص ۲۳۶). وی همزمان بر سه دولت پیروز شد: دولت آغالبه در قیروان، دولت رُستَمان در تاهرت و دولت بنی مدرار در سجلماسه (۱ / ص ۲۹-۱۹).

۶- اختلاف و درگیری حکومت‌های منطقه با یکدیگر

همان‌طور که قبلاً بیان شد، در آستانه قیام فاطمیان چهار حکومت در نقاط مختلف مغرب وجود داشتند، که عبارت بودند از آغلبیان در افریقیه، ادرسیان در فاس، رُستَمان در تاهرت و بنی مدرار در سجلماسه. حکومت آغلبیان و رُستَمان به دست فاطمیان سقوط نمود و حذف شد و ادرسیان خراجگزار فاطمیان گردیدند و در بخشی از سرزمین خود به حاکمیت ادامه دادند.

عامل مهمی که زمینه را برای فاطمیان هموار کرد، اولاً نداشتن وحدت سیاسی در مغرب، در آستانه قیام آنها بود. مغرب و افریقیه در آن زمان وحدت سیاسی قرن اول و دوم هجری را نداشت. شورشها و جنگهای داخلی مرتباً در جریان بود. این وضعیت فرصت استقرار به حکومت‌های منطقه را نداده، اجازه شکل‌گیری یک دولت نیرومند را که بتواند آرا و اندیشه‌های خود را در میان دیگران منتشر نماید، نمی‌داد. ثانیاً این حکومتها دارای اختلافات شدید عقیدتی و سیاسی بودند. اختلافات مذهبی بین شیعه، خوارج و اهل سنت این حکومتها را که هر کدام پیرو یکی از این مذاهب بود، در مقابل هم قرار می‌داد. از عوامل اختلاف و درگیری ادریسیان با حکومت‌های بنی‌مدرار و رستمیان اختلاف مذهبی علویان با خوارج بود. در افریقیه و مغرب به علت وجود فرق مختلف اسلامی، از قرن اول نزاعهای مذهبی به صورت گسترده وجود داشت. این نزاعها در شهرهای بزرگی مثل قیروان و رقّاده (۲۰ / ص ۲۳۲) از مناطق دیگر گسترده‌تر بود. در اواخر قرن سوم این نزاعها اوج بیشتری گرفته بود. داعیان فاطمی با طرح آرمانها و شعارهای اجتماعی سعی کردند پیروان گروه‌های مذهبی مختلف را که بر اثر نزاعها تضعیف شده بودند و پایگاههای مردمی خود را تاحدی از دست داده بودند، به طرف خود جلب کنند و حرکت خود را مافوق این نزاعها که یک نوع خستگی در جامعه ایجاد کرده بود، نشان بدهند. این نزاعهای مذهبی از طرف دیگر بین گروه‌های خوارج و اهل سنت مالکی بود. مالکی‌ها که دارای نفوذ مذهبی گسترده‌ای در افریقیه بودند، به این نزاعها دامن می‌زدند و به فرقه‌های دیگر اجازه فعالیت گسترده نمی‌دادند.

اغلبیان به دلیل سنی بودن با حکومت‌های ادریسیان شیعی و بنی‌مدرار خوارج روابطی خصمانه داشتند. در کنار اختلافات مذهبی، اختلافات سیاسی و نظامی حکومتها با یکدیگر از اهمیت بیشتری برخوردار بود. در طول قرن سوم تا سقوط این حکومتها به دست فاطمیان، اینان دائماً با یکدیگر در حال نزاع و درگیری بودند (۲۴ / ص ۱۲).

روابط اغلبیان و ادریسیان از ابتدای شکل‌گیری تا سقوط همراه با دشمنی بود. اغلبیان که خود را نماینده عباسیان می‌دانستند، با ادریسیان بیش از حکومت‌های دیگر دشمنی می‌ورزیدند. زیاده‌الله بن اغلب در صدد مسموم کردن ادریس دوم بر آمد. اغلبیان از هر سلاحی برای مبارزه با ادریسیان استفاده می‌کردند. وقتی از سلاح نظامی سود نمی‌جستند، به سلاحهای دیگر روی می‌آوردند تا آنجا که تشکیک در نسب علوی ادریسیان را مطرح نمودند.

این درگیریها اغلب به خارج از منطقه مغرب هم کشیده می‌شد. در آستانه قیام فاطمیان در افریقیه، عباس بن احمد بن طولون در مصر بر ضد بنی رستم و آغلبیان دست به لشکرکشی زد. در کنار اختلاف و درگیری حکومت‌های مغرب با یکدیگر، اختلاف و درگیری بین آنها و امویان آندلس هم وجود داشت. سپاهیان اموی آندلس بارها به مغرب آمدند و با ادریسیان جنگیدند. روابط خصمانه امویان آندلس با ادریسیان موجب شد تا شورشیان مخالف حکم بن هشام اموی پس از شکست به فاس پناه آورند (۸ / ص ۷۷). در اوج قیام فاطمیان در افریقیه این روابط خصمانه ادامه داشت. در سال ۲۹۳ یعنی سه سال قبل از سقوط بنی مدرار و رستمیان و آغلبیان به دست فاطمیان، درگیری بین یحیی بن قاسم بن ادریس با عبدالرزاق صُفری از بنی مدرار با شدت وجود داشت که به قتل عبدالرزاق منتهی گردید (۲۴ / ص ۳۲). این درگیریها حکومت‌های منطقه را در برابر قیام رو به رشد فاطمیان تضعیف و ناتوان کرد.

۷- نفوذ نداشتن خوارج در نزد کتامة

خوارج در نواحی مغرب دارای نفوذ و پایگاه مستحکمی بودند. زمینه پذیرش فرقه‌های اَباضیه و صُفریه به جهت اعتقاد و دیدگاه‌هایشان در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی، در بین قبایل بربر، بیشتر بود. وجود حکومت‌های خوارج در تلمسان، تاهرت و سجلماسه حکایت از نفوذ خوارج در بین قبایل بربر دارد.

به علت اختلافاتی که بین خوارج با شیعیان و علویان بود، در نقاطی که خوارج دارای پایگاه بودند علویان و شیعیان نفوذی نداشتند؛ زیرا اختلافات این دو گروه مانع نزدیکی آنها با یکدیگر می‌شد. بنابراین در بین قبایل بربری که به خوارج می‌پیوستند، زمینه گسترش و نفوذ علویان کمتر بود. نفوذ عقاید خوارج در بین قبایل زناته از اسباب دشمنی بعدی آنها با کتامة بود. بلاد کتامة تا قبل از گسترش دعوت فاطمیان از سرزمین‌هایی بود که از اضطرابها و شورش‌های خوارج که از قرن دوم هجری به بعد پدید آمده بود، به دور بود (۱۶ / ص ۸۸).

دعوت خوارج از سال ۱۴۰ از طرف ابوالخطاب تمام افریقیه را فرا گرفته بود، ولی تأثیر آن در بلاد کتامة عمیق نبود.

«علاقه‌مندی کتامة به اهل بیت و علویان از زمینه‌هایی بود که مانع نفوذ عقاید

خوارج در بین آنها شده بود. به همین علت گفتار کسانی که مدعی‌اند، کُتّامی‌ها گرایش به خوارج صُفریه یا نُکاریه داشتند، گفتاری بدون دلیل و سند است و منابع تاریخی آن را تأیید نمی‌کند. اگر کُتّامی‌ها گرایش به خوارج صُفریه یا نکاریه داشتند، ابوعبدالله سرزمینشان را برای نشر دعوت اسماعیلی انتخاب نمی‌کرد، زیرا آرای آنها در باب امامت جامعه با نظر اسماعیلیان متفاوت است. از اولین برخورد کُتّامی‌ها در مکه با ابوعبدالله مشخص می‌شود که آرای کُتّامی‌ها در باب امامت و اهل بیت با نظریات اسماعیلیان نزدیک است. «(۱۹ / ص ۶۲ به بعد). به دلیل عداوت کُتّامی‌ها با خوارج بود که وقتی تاهرت و سِجلماسیه که مراکز خوارج بودند سقوط کرد، پیروان خارجی آن مهاجرت کردند و به دلیل همین عداوت بود که قبیله عَفَنیت که اِباضی و در کنار کُتّامه ساکن بودند، وقتی ابوعبدالله در بین کُتّامی‌ها ظهور کرد، مهاجرت کردند (۱۹ / ص ۱۱۸). در بین تمام قبایل کُتّامه کسی نبود که گرایش به اِباضیه داشته باشد. آنها که در منطقه کوهستانی بابورس ساکن بودند، کینه شدیدی نسبت به زَنّاته که مذهب خارجی اختیار کرده بودند داشتند (۱۶ / ص ۱۱۸).

دور بودن سرزمین کُتّامه از نفوذ عقاید و شورشهای خوارج، زمینه مساعدی برای فاطمیان بود تا بذر قیام خود را در آن سرزمین مستعد بپاشند.

۸- اختلاف و انشقاق در اسماعیلیه مخالف فاطمیان

دعوت اسماعیلیان در نیمه دوم قرن سوم به صورت گسترده در نقاط مختلف امپراتوری اسلامی گسترش یافت. رهبری اسماعیلیان به صورت واحد از سلمیه در شام انجام می‌گرفت. همزمان با گسترش سریع نفوذ اسماعیلیان، افتراق مهمی در نهضت اسماعیلیه پدیدار گردید. این واقعه را اخو محسن گزارش کرده که احتمالاً مأخذ اصلی او ابن رَزّام بوده است (۲۶ / ص ۲۳۹-۲۳۱ و ۱۷ / ص ۶۵-۶۸). نکات اصلی این گزارش مورد تأیید ابن حوقل جغرافیدان مشهور قرن چهارم هجری که هوادار فاطمیان بوده، قرار گرفته است (۳ / ص ۲۹۵).

حَمْدان بن أَشْعَث قَرْمَط که رهبری دعوت اسماعیلیان را در عراق به عهده داشت، در سال ۲۸۶ و مدتی بعد از آنکه عبیدالله مهدی به رهبری مرکزی اسماعیلیان در سلمیه رسید، تغییراتی مشکوک در دستورات کتبی صادره از رهبری سلمیه احساس می‌نماید.

خمدان بن اشعث جهت بررسی موضوع، داعی بزرگ عراقی و شوهرخواهر خود عبدان را به سلمیه فرستاد. عبدان در مراجعت از سلمیه به اطلاع او رسانید که عیدالله اصلاحاتی در مورد عقیده امامت اسماعیلی به وجود آورده است. اصلاحات عیدالله مهدی باعث ایجاد انشقاق و افتراق در نهضت اسماعیلیه شد و آنان را به دو دسته تقسیم کرد (۱۲/ ص ۳۵-۳۴).

عیدالله مهدی به جای اقرار و قبول مهدویت محمد بن اسماعیل که تا آن زمان، دعوت به نام او و برای او صورت می گرفت، خود مدعی امامت شد. براساس روایت نویختی (۲۵/ ص ۸۶-۸۳) و قمی (۱۲/ ص ۸۶-۸۲) و همچنین ابن رزام و اخو محسن، (۲۳/ ص ۵۹) اسماعیلیان تا آن موقع محمد بن اسماعیل را به عنوان هفتمین و آخرین امام خود شناخته، در انتظار ظهور او به عنوان قائم بودند.

این اصلاحات غیر منتظره باعث انشقاق در نهضت اسماعیلیان شد. در یک سو آنانی قرار گرفته بودند که تغییرات عقیدتی عیدالله مهدی را پذیرفته، او و رهبران قبلی سلمیه را به عنوان امام می شناختند و در طرف دیگر، شعبه دیگری از اسماعیلیه بودند که این اصلاحات را مردود دانسته، همچنان به عقاید اولیه خود در مورد امامت و مهدویت محمد بن اسماعیل وفادار بودند. گروه دوم از این بعد به نام قرمطیان (قرامطه) مشهور شدند. قرمطیان فاقد رهبری واحد بودند و با گذشت زمان اختلافات بین این گروه گسترده شد و برخی از رهبرانشان برای خود یا دیگری ادعای مهدویت کردند (۱/ ص ۶۰۸-۶۰۹). با گسترده شدن اختلافات در بین مخالفان قرمطی عیدالله مهدی در نواحی عراق (۱۷/ ص ۶۷ و ۲۶/ ص ۲۳۴)، شام (۱/ ص ۶۱۰-۶۰۸، ۶۱۳-۶۱۲ و ۶۲۵-۶۱۹) و یمن (۱۸/ ص ۳۹۴-۳۹۵) موقعیت مناسبی برای دعوت فاطمیان فراهم شد، زیرا آنان بر خلاف قرمطیان در آن زمان از رهبری واحدی برخوردار بودند و اختلافات عقیدتی و سیاسی که دامگیر قرمطیان شده بود، در جناح عیدالله مهدی وجود نداشت.

۹- عدم نفوذ سایر فرقه های اسماعیلی در مغرب

در مغرب از آغاز دعوت اسماعیلیان، فقط داعیان و هواداران فاطمیان فعالیت داشتند. با همه گسترده شدن نفوذ قرمطیان در جوامع شرقی خلافت، آنها در مغرب و افریقه هیچ پایگاهی نداشتند. این مسأله موجب شد، مغرب از اختلافاتی که بین اسماعیلیان بعد از

۲۸۶ هـ. به وجود آمده بود، به دور باشد و در طول این مدت داعیان اسماعیلی مغرب به عیدالله مهدی وفادار بمانند. داعیان اسماعیلی فاطمی توانستند دعوتشان را به دور از چشم رقیب در مغرب گسترش دهند.

۱۰- ضعف سیاسی فرقه‌های شیعه غیر اسماعیلی در مغرب

از مسائلی که زمینه را برای گسترش دعوت فاطمیان فراهم نمود، ضعف فرقه‌های دیگر شیعه در نیمه دوم قرن سوم در صحنه فعالیت‌های سیاسی بود. جنبش سیاسی شیعه در نیمه دوم قرن سوم به سه شاخه: امامیه، زیدیه و اسماعیلیه تقسیم می‌شد. در قرن دوم و سوم اکثر قیام‌های علویان از طرف زیدیان انجام گرفته بود (۱۱ / ص ۸۶ به بعد). آنها در اکثر این قیام‌ها با ناکامی مواجه شده بودند و بسیاری از نیروهای آنها به دست عباسیان و وابستگان آنان قلع و قمع گردیده بود. آنها در اواخر قرن سوم دوران اوج قدرت سیاسی نظامی خود را پشت سر گذاشته بودند. فقط حکومت علوی مغرب، ادیبیان بود که آن هم در اواخر قرن سوم با ضعف و انحطاط سیاسی روبه‌رو شده بود.

امامیه در صحنه‌های فعالیت‌های سیاسی و نظامی کم و بیش موضع انفعالی داشت. آنها بدون آنکه خود را به ظاهر درگیر مسائل سیاسی- نظامی کنند، بیشتر به فعالیت‌های علمی، فرهنگی و مذهبی می‌پرداختند. البته این بدان معناست که اعتقادی به مبارزه سیاسی و حقانیت خود نسبت به حاکمیت نداشتند. این موضع شیعه امامیه به بینش ائمه علیه السلام به خصوص امام صادق (ع) باز می‌گشت (۱۵ / ص ۳۳۹-۳۲۷). در کنار مسائلی که ذکر شد، مسأله دیگری در نیمه دوم قرن سوم موقعیت امامیه را در برابر اسماعیلیه در صحنه فعالیت‌های سیاسی تضعیف کرد و آن غیبت امام دوازدهم شیعه (عج) به سال ۲۶۰ هجری است؛ زیرا برخلاف اسماعیلیان، پیروان امامیه دیگر نامزدی ظاهر برای گرفتن خلافت از دست عباسیان نداشتند. موقعی که امام دوازدهم (عج) غیبت خود را آغاز کرد، مصادف با اوجگیری دعوت اسماعیلیان بود. اسماعیلیان وعده ظهور مهدی را در آینده‌ای نزدیک می‌دادند و از ملتهای دعوت می‌کردند که زیر نام و پرچم او قیام کنند. اسماعیلیان از سال ۲۶۱ هجری (۹ / ص ۲۳۳) دعوت خود را زیر نام مهدی در جنوب عراق آغاز می‌کنند. همزمان با آن در دیگر نقاط، قیام‌های اسماعیلی با وعده ظهور مهدی به وجود می‌آید.

فعالیت گسترده سیاسی- نظامی اسماعیلیان که همراه خود یک قرن تجربه فعالیت تبلیغی و سیاسی داشتند، مورد توجه اذهان شیعیان و دیگر فرقه‌ها قرار گرفت که خواستار اقدام عملی در آن موقعیت زمانی بودند. ضعف یا عدم فعالیت گسترده سیاسی و نظامی فرقه‌های شیعه غیراسماعیلی، زمینه را برای فاطمیان جهت گسترش دعوت خود در افریقه مهیا کرد.

نتیجه

تشکیل خلافت فاطمیان در ۲۹۷ هـ. ق به عواملی خارج از ناحیه مغرب و عواملی مربوط به داخل منطقه مغرب و افریقه باز می‌گردد. هر دو دسته عوامل در کنار هم زمینه‌ساز سیاسی تشکیل خلافت فاطمیان در افریقه شدند. از عوامل دسته اول می‌توان به فعالیت گسترده سیاسی اسماعیلیان - که مرهون وجود تشکیلات منظم و گسترده دعوت است - اشاره کرد. این فعالیت در نیمه دوم قرن سوم به صورت وسیعی با مرکزیت سلمیه دنبال می‌شد. عامل دیگر، اختلافاتی بود که در اواخر قرن سوم دامنگیر اسماعیلیه مخالف فاطمیان شده بود، در حالی که فاطمیان از این اختلافات به دور بودند، ضعف شیعه امامیه و زبیدیه در صحنه فعالیت‌های سیاسی، عاملی بود که موقعیت ویژه‌ای برای اسماعیلیان فاطمی به وجود آورده بود. همچنین ضعف خلافت عباسی به واسطه نفوذ ترکان و شورشها و قیامهای استقلال طلبان از دیگر مسائل زمینه‌ساز خلافت فاطمیان بود.

عوامل دسته دوم، در داخل منطقه افریقه و مغرب، نقش مهمتری در این زمینه ایفا کردند. استقلال خواهی قبایل بربر و تمایل آنان برای انفصال از حاکمیت اغلییان که تکیه بر عنصر عرب داشتند، از جمله این عوامل است. قبایل بربر به خصوص گتّامی‌ها - که حامیان فاطمیان در این قیام بودند - آرمان سیاسی آنها، استقلال و انفصال از تسلط اغلییان تمیمی بود و این آرمان را در وجود فاطمیان دیدند. فاطمیان با وارد کردن قبایل بربر در عرصه فعالیت‌های سیاسی و نظامی این احساس را در آنان به وجود آوردند که بربرها در حاکمیت سهیم خواهند بود و به همین جهت بربرها مبارزه در کنار فاطمیان را تلاش برای حاکمیت بخشیدن قبایل خود در افریقه می‌دیدند.

در کنار این مسائل، ضعف حکومت‌های مغرب و درگیری آنان با یکدیگر و نزاع و شورشهای قبایل عرب و دوری ناحیه افریقه از مرکز خلافت، عواملی بود که زمینه سیاسی را در سال ۲۹۷ هـ. ق برای تشکیل خلافت فاطمیان در افریقه مهیا کرد.

منابع و مأخذ

- ۱- ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن. *الکامل فی التاریخ*، تحقیق علی شیر، جلد ۴، الطبعة الاولى، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۹.
- ۲- ابن حماد الصنهاجی، ابو عبدالله. *تاریخ فاطمیان «اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم»*، ترجمه حجت‌الله جودکی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۸.
- ۳- ابن حوقل، ابوالقاسم بن علی. *صورة الارض*، تصحیح جی. اچ کرامرز، لیدن، ۱۹۳۹.
- ۴- ابن خطیب، لسان‌الدین. *اعمال الاعمال (تاریخ المغرب العربی فی العصر الوسیط)*، تحقیق احمد مختارالعبادی، محمد ابراهیم الکتانی، دارالکتاب، دارالبیضا، بیروت، ۱۹۶۴.
- ۵- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. *العبر و دیوان المبتدا والخبر*، جلد ۴، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۹۷۱.
- ۶- ابن رسته، احمد بن عمر. *الاعلاق النفیسه*، ترجمه حسین قره‌چانلو، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۵.
- ۷- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا. *الفخری فی الآداب و السلطانیه و الدول الاسلامیه*، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۳۷۲.
- ۸- ابن عذارى، احمد بن محمد. *البيان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب*، تصحیح جی. س. کولان و ا. لوی پروونسال، جلد ۱، دارالثقافه، بیروت، ۱۹۸۳.
- ۹- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. *الفهرست*، تحقیق ابراهیم رمضان، الطبعة الثانية، دارالمعرفة، بیروت، ۱۹۹۷.
- ۱۰- ابوضیف، احمد مصطفی. *اثر العرب فی التاریخ المغرب خلال عصری الموحدین و بنی مرین*، مؤسسه الشباب الجامعه، بیروت، ۱۹۸۳.
- ۱۱- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین. *مقاتل الطالبین*، الطبعة الثانية، منشورات المكتبة الحیدریه، نجف، ۱۹۶۵.
- ۱۲- اشعری قمی، سعد بن عبدالله. *المقالات و الفرق*، تصحیح محمد مشکور، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱.
- ۱۳- بولت، ریچارد. *گروش به اسلام در قرون میانه*، ترجمه محمدحسین وقار، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۴.
- ۱۴- تامر، عارف. *الموسوعة التاریخیه، للخلفاء الفاطمیین*، جلد ۱، عبیدالله مهدی، الطبعة الاولى، دارالاندلس، بیروت، ۱۹۸۰.

- ١٥- جعفرى، سيد حسين محمد. تشيع در مسير تاريخ، ترجمه سيد محمدتقى آيت اللهى، چاپ هفتم، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، تهران، ١٣٧٣.
- ١٦- دشراوى، فرحات. الخلافة الفاطمية بالمغرب (٣٦٥-٢٩٦ هـ / ٩٧٥-٩٠٩ م)، الطبعة الاولى، دارالغرب الاسلامى، بيروت، ١٩٩٤.
- ١٧- الدوادارى، ابوبكر بن عبدالله بن ابيك. كنز الدرر جامع الفرر، جلد ٦، الدرة المضية فى اخبار الدولة الفاطمية، تحقيق: صلاح الدين المنجد، قسم الدراسات الاسلامية بالمعهد الالمانى، قاهره، ١٩٦١.
- ١٨- العلوى، على بن محمد بن عبدالله العباسى. سيرة الهادى الى الحق يحيى بن الحسين، الطبعة الثانية، دارالفكر، بيروت، ١٩٨١.
- ١٩- قاضى نعمان، ابوحنيفة النعمان بن محمد. افتتاح الدعوة، تحقيق وداد القاضى، دارالشفا، بيروت، ١٩٧٠.
- ٢٠- لقبال، موسى. دوركنامه فى تاريخ الخلافة الفاطمية منذ تأسيسها الى منتصف القرن الخامس الهجرى، الشركة الواضيه، للنشر التوزيع، الجزائر، ١٩٧٦.
- ٢١- ماجد، عبدالمنعم. ظهور الخلافة الفاطمية و سقوطها فى مصر، الطبعة الاولى، دارالفكر العربى، قاهره، ١٩٩٤.
- ٢٢- مقدسى، ابو عبدالله محمد بن احمد. احسن التقاسيم فى معرفة الاقاليم، تصحيح محمد مخزوم، داراحياء التراث العربى، بيروت، ١٩٨٧.
- ٢٣- مقرىزى، تقى الدين حمد بن على. اتعاظ الحنفاء باخبار الائمة الفاطميين الخلفاء، تحقيق: جمال الدين الشبال، جلد ١، وزارة الاوقاف المجلس الاعلى للشؤون الاسلامية، قاهره، ١٩٩٦.
- ٢٤- مونس، حسين. تاريخ المغرب و حضارتها، ج ١، الطبعة الاولى، العصر الحديث، بيروت، ١٩٩٢.
- ٢٥- نوبختى ابو محمد الحسن بن موسى. فرق الشيعة، الطبعة الرابعة، المكتبة الحيدرية، نجف، ١٩٦٩.
- ٢٦- نوبختى، شهاب الدين احمد بن عبد الوهاب. نهاية الارب فى فنون الادب، تحقيق محمد جابر عبدالعال الحينى و عبدالعزيز الاهوانى، جلد ٢٥، المكتبة العربية، قاهره، ١٩٨٤.
- ٢٧- ياقوت، شهاب ابو عبدالله. معجم البلدان، جلد ٥، داراحياء التراث العربى، بيروت، ١٩٧٩.